



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان با توفیق پروردگار در شرائط عقد بیع بود، از جمله شرائطی که شیخ انصاری (ره) در مکاسب برای عقد بیع ذکر کرده تنجیز می باشد، تنجیز یعنی چیزی که رها و بدون قید باشد مثل بعثتُ هذا بهذا، در برابر تعلیق که دارای قید و معلق می باشد مثل بعثتُ هذا بهذا إن جاء زيدٌ من السفر.

بحث اول در اقوال موجود درباره تنجیز می باشد، شیخ انصاری (ره) در این رابطه می فرماید: «ومن جملة الشرائط التي ذكرها جماعة التنجيز في العقد بأن لا يكون معلقاً على شيء، و من صرح بذلك الشيخ والحلی والعلامة و جميع من تأخر عنه كالشهيدين والمحقق الثاني، و عن فخرالدين في شرح الإرشاد في باب الوكالة؛ أن تعليق الوكالة على الشرط لا يصح... إلى آخر كلام الشيخ» بنابراین نه تنها در بیع بلکه در دیگر عقود و حتی در ایقاعات نیز تنجیز اعتبار دارد.

شیخ طوسی در خلاف جلد ۳ ص ۳۵۴ در کتاب وکالت فرموده: «مسئله ۲۳: إذا قال: إن قدم الحاج أو جاء رأس الشهر فقد وكلتك في البيع فإن ذلك لا يصح، وبه قال الشافعي و قال أبوحنيفة: يصح. دليلنا: أنه لا دليل على صحة هذا العقد و عقد الوكالة يحتاج إلى دليل». در پاورق خلاف اقوال زیادی از عامه در این رابطه نقل شده است.

صاحب مفتاح الكرامة در جلد ۱۲ ص ۵۳۲ فرموده: «و اشترط في «التذكرة و نهاية الأحكام» أن يكون الإيجاب و القبول منجزين. قال: فلو علقه على شرط لم يصح، و لو علقه على مشيئة المشتري بأن قال: بعتك هذا بألف إن شئت فقال: اشتريت لم ينعقد أيضاً كما لو قال: إن دخلت، لأن هذه صفة يقتضيها إطلاق العقد فإنه لو لم يشأ لم يشتر. و قال في «التذكرة»: إنه أظهر وجهي الشافعية و ردّه. و قال في «نهاية الأحكام»: الحق الأول لأنه حالة الإيجاب غير عالم بحاله يعني أنه جاهل بثبوت المشيئة حالة العقد و بقائها مدته».

صاحب جواهر در سه جا متعرض به این مطلب شده و فرموده که از جمله شرائط عقود تنجیز می باشد و اگر عقود معلق باشند صحیح نیستند؛ اول در باب بیع جلد ۲۲ ص ۲۵۳، دوم در باب وکالت جلد ۲۳ ص ۱۸۹، سوم در باب وقف جلد ۳۲ ص ۷۸ و ص ۷۹ همگی از جواهر ۴۳ جلدی.

علامه در تذکره جلد ۱۰ ص ۹ از طبع جدید فرموده: «الخامس الجزم: فلو علق العقد على شرط لم يصح و إن كان الشرط المشيئة، للجهل بثبوتها حالة العقد و بقائها مدته، و هو أحد قولي الشافعية. و أظهر الوجهين لهم: الصحة لأن هذه صفة يقتضيها إطلاق العقد، لأنه لو لم يشأ لم يشتر». خلاصه اینکه شیخ اعظم انصاری (ره) در بیع مکاسب ادعای اجماع کرده بر اینکه یکی از شرائط عقد بیع بلکه دیگر عقود و حتی ایقاعات این است که منجز باشند و معلق بر چیزی نباشند.

بحث دوم درباره اقسام تعلیق می باشد، شیخ انصاری (ره) در بیع مکاسب فروده: گاهی معلق علیه

و در اعتبار تنجیز شک کردیم در این صورت که دلیلی نداریم اصل اولی در معاملات فساد است اما اگر أدله عامه أوفوا بالعقود و أحل الله البیع صدق کنند مرجع همین عمومات هستند و ما با توجه به آنها می گوئیم که تنجیز شرط نیست و تعلیق مبطل عقد نمی باشد، البته ما در شرع عقد (وصیت) و ایقاعاتی (تدبیر) داریم که تعلیق دارند منتهی بحث ما فعلاً در این است که اگر تنجیز نباشد عقد ذاتاً باطل است .

اما اولین دلیلی که برای اعتبار تنجیز و مانعیت تعلیق به آن استدلال شده اجماع می باشد که در چند جای کلام شیخ انصاری (ره) به آن اشاره شده اما همانطور که قبلاً عرض کردیم چنین اجماعاتی اجتهادی و مدرکی (مثل اجماع در منزوحات بئر) هستند و برای ما حجت نمی باشند زیرا مدرک مجمعی در دست ماست و ما آن مدارک را اجتهاداً حجت نمی دانیم، بلکه اجماع تعبدی (مثل اجماع بر اینکه نماز مغرب باید هنگام ذهاب حمره خوانده شود) یعنی اجماعی که کشف یقینی و اطمینانی از قول معصوم (ع) می کند برای ما حجت می باشد بنابراین دلیل اولی که برای اعتبار تنجیز و مانعیت تعلیق ذکر شده مردود است و صحیح نمی باشد .

اما دلیل دوم بر اعتبار تنجیز و مانعیت تعلیق که از کلمات علامه در تذکره استفاده می شود این است که تعلیق با جزم و قصد جدی منافات دارد و در بیع جزم و قصد جدی اعتبار دارد، این بحث را مطالعه کنید تا این شاء الله فردا آن را ادامه بدهیم ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد

و آله الطاهرین

معلوم الحصول است مثل بعثک هذا الكتاب بكذا درهماً إن جاء يوم الجمعة، وگاهی معلّق علیه مشکوک الحصول می باشد مثل بعثک هذا الكتاب بكذا درهماً إن جاء زيدٌ من السفر، و هر دو صورت مذکور (معلوم و مشکوک الحصول) یا حال هستند یا استقبال .

گاهی معلّق علیه چیزی است که مفهوم عقد بیع متوقف بر آن است مثل بعثک هذا إن كان ملكی و یا مثل إن كانت زوجتی فهی طالق، و گاهی معلّق علیه چیز است که صحت عقد متوقف بر آن است مثل بعثک هذا إن كان ممّا یصحّ تملّکُهُ، و گاهی معلّق علیه مربوط به شرائط متبایعین می باشد مثل بعثک هذا إن كنت بالغاً أو إن كنت رشیداً، خلاصه اینکه از کلام شیخ ۱۶ قسم برای تعلیق استفاده می شود بخلاف آقای خوئی که در مصباح الفقاهة ۱۲ قسم برای آن ذکر کرده علیّی حال عنوان کلی بحث این است که معلّق علیه دارای اقسام مختلفی می باشد .

اما بحث سوم که مهم می باشد این است که دلیل اعتبار تنجیز و ابطال تعلیق در عقد بیع چیست؟ أدله زیادی برای اعتبار تنجیز ذکر شده که البته آقای خوئی و امام (ره) این أدله را رد کرده اند و تنجیز را معتبر ندانسته اند و در مقابل مرحوم نائینی در منیة الطالب تنجیز را معتبر دانسته و بحث را برگردانده به اینکه آیا تنجیز در إنشاء شرط است یا در منشأ؟ و بعد فرموده که تنجیز در منشأ شرط می باشد .

سبک بحث به این صورت است که اگر ما أدله مربوط به اعتبار تجیز و مانعیت تعلیق را مورد بررسی قرار دادیم ولی مطلب برای ما روشن نشد و آن أدله مارا قانع نکرد